



هر
بچه‌ای که دنیا
می‌آید جو افاق زایمان
را معنوی و عوض می‌کند،
لحظات درد مادر به او آرامش
می‌دهیم و می‌گوییم چقدر به
خدا نزدیک است و من هم
اذان می‌گویم

خصوصاً مذهبی ترها به حالم غبطه می‌خورند. البته آن زمان جو طوری بود که خانم‌های زانو اگر بچه چهارم بود در اتاق زایمان می‌گفتند بچه دومم است، از بس با بر خورد خیلی زشت و بدو توهین آمیز کادر بیمارستان روبه‌رو می‌شدند.

شش فرزندم با همسران و ۱۷ نوهام به منزل ما می‌آیند. پذیرایی از این همه مهمان برای من آسان است چون همیشه فقط یک آبگوشت بار می‌گذارم.

به نظر شما چند فرزند سخت تر است یا تک

فرزندی؟

معتقدم تک فرزند معضل است من به عینه سهولت چندفرزندی را دیده‌ام. پسر بزرگم عصر که از مدرسه می‌آمد عصرانه می‌خورد و کمی بازی می‌کرد و بعد سر درسش می‌نشست، بچه‌های کوچکتر هم یاد گرفتند. در مسائل تربیتی هم همینطور بود. زمانی که دو سه تا از بچه‌های من حفظ قرآن کردند، دخترم آن موقع پنج ساله و پسر کوچکم اول دبستان بود، ولی وقتی می‌دیدند برادرهای بزرگتر قرآن مرور می‌کنند به اصرار از من می‌خواستند که ما را هم کلاس حفظ قرآن بگذار. اینگونه دختر من قبل از اینکه به سن تکلیف برسد حافظ کل قرآن شد. به لطف خدا همه بچه‌هایم حافظ قرآن هستند، سه فرزندم حافظ کل و سه نفر دیگر چندین جزء احفظند.

فرزندان شما هر کدام چند فرزند دارند؟

پسر بزرگم که متخصص گوش و حلق و بینی و خانمش دندانپزشک است، چهار پسر دارند، پسر دومم که متخصص جراح و فوق تخصص جراحی عروق می‌خواند و خانمش هم متخصص زنان و زایمان است سه تا فرزند دارند. پسر سومم روحانی و همسرشان کارشناسی ارشد و صاحب سه فرزند هستند. پسر چهارم ارتباطات خوانده و در حوزه علمیه تحصیل کرده و خانمش هم مطالعات زنان خوانده و چهار فرزند دارند. پسر پنجمم به تازگی ازدواج کرده و فرزند ندارد. دخترم متولد سال ۷۱ و پزشکی‌اش را تازه تمام کرده و در اورژانس تهران مشغول گذراندن طرح است و همسرش هم تخصص گوش و حلق و بینی می‌خواند و سه دختر دارند.

در دوره‌ای که «فرزند کمتر زندگی بهتر» ترویج می‌شد شما پزشک زنان و زایمان با ۶ فرزند بودید، آیا باز خورد منفی نمی‌گرفتید؟
آن موقع به من می‌گفتند تو خیلی خودت را اذیت می‌کنی، الان خیلی از همکاران

برای تربیت درست فرزندان چه چیزی مؤثر تر است؟

موضوعی که برای موفقیت در زندگی و به خصوص تربیت بچه‌ها خیلی مؤثر است توکل به خدا و ائمه اطهار (ع) است، یادم می‌آید وقتی مسئولیت دانشگاه فاطمیه قم را داشتم-وقتی می‌خواستم به قم بروم دستم را بلند می‌کردم و می‌گفتم: یا صاحب‌الزمان (عج) شما می‌دانی که علت رفتنم به قم فقط یک احساس مسئولیت شرعی است شما تربیت بچه‌های من را به عهده بگیر و این خیلی در رشد بچه‌ها مؤثر بود. درست است که بچه‌ها رشته تحصیلی‌شان را خودشان انتخاب می‌کردند و ما فقط جهت می‌دادیم اما در برنامه‌ریزی کلان زندگی و تبیین ارزش‌ها، من و همسرم خیلی حساس بودیم و رویشان کار می‌کردیم. با وجود اینکه وقت زیادی برای بودن با بچه‌ها نداشتیم اما سعی می‌کردم کیفیت بودن با آنها را بالا ببرم، هنگام کار در آشپزخانه با بچه‌ها گپ می‌زدم. هنگام کارهای منزل حتماً ذکر صلوات و ذکر خدا باشد، اینها و البته لطف خدا جمعاً اثر گذار بود. البته دعای مریض‌ها که من بهش خیلی معتقدم، این از الطاف الهی است که اگر ما یک قدم کوچک در راه خدا برمی‌داریم خدا چگونه جبران می‌کند.

خاطره شیرین از کودکی که به دنیا آورده‌اید؟ یا چیزی که

هر موقع به آن فکر می‌کنید حالتان خوب می‌شود؟

بیش از ۲۲ هزار زایمان انجام دادم و بچه به دنیا آورده‌ام که خیلی هایش پر از خاطره است، هر بچه‌ای که دنیا می‌آید جو افاق زایمان را معنوی و عوض می‌کند، لحظات درد مادر به او آرامش می‌دهیم و می‌گوییم چقدر به خدا نزدیک است. در لحظه‌ای که بچه دنیا می‌آید نخستین صدایی که شنیده می‌شود با صدای الله اکبر و اذانی که من می‌گویم قاطی می‌شود. در مطب زمانی که یک زن حامله که می‌آید وضع روزی من با یک مریض غیر حامله فرق دارد. هاله‌ای از نور و معنویت را به خاطر حفاظت از معصومی که در شکمش دارد، احساس می‌کنم.

چرا جنین را موجود زنده نمی‌دانیم!

کردم بچه بزرگم توی تراس داشت بازی می‌کرد تلفن زنگ زد رفتم تلفن را جواب بدهم بچه از لای نرده از طبقه بالا به پایین افتاد و ضربه مغزی شد و بعد فوت کرد! خودش می‌گفت فکر می‌کنم علتش خون بچه بیگناهی است که من ریختم. متأسفانه جامعه ما جنین را موجود زنده و قتل آن را قتل نفس نمی‌داند.

بود که بچه قبلی‌اش یکسال و نیم بود و دوباره بارداری شده بود. با التماس می‌خواست بچه را سقط کند که شوهرم گفته من دیه‌اش را هم می‌دهم. من قبول نکردم و چهار ماه بعد پیش من آمد و با گریه گفت: بگذار پای تورا ببوسم دست تورا ببوسم، پرسیدم چه شده است؟ با حال خراب تعریف کرد آن بچه را سقط

دکتر «طاهره لباف» از خاطرات تلخی تعریف می‌کند که برای مشاوره سقط پیش او آمده بودند. «موردهای بسیاری داشتم که پیش من می‌آمدند و با اصرار می‌خواستند سقط کنند به لطف خدا دست به سقط نزد من جای دیگر سقط کردند اغلب بعد از مدتی پیش من برگشتند و احساس پشیمانی کردند. خانمی